



”

آمریکایی‌ها  
دکل می‌زدند  
و طلای سیاه  
را از میان  
آن زخم‌های  
آهنی سینه‌ی  
وطن بیرون  
می‌کشیدند.  
انگار که خدا  
ارث آبا و  
اجدادی‌شان  
را در خاک  
ما به امانت  
گذاشته و حالا  
برای گرفتنش  
آمده‌اند. انگار  
که خاورمیانه،  
پمپ بنزین غرب  
بود!

نفت جهان بشوم تا زبانه جنگیدن مهندسان زن ایرانی را در جنگ اقتصادی به غربی‌ها نشان بدهم. من مصمم که برای حفظ سرمایه‌ی وطنم بجنگم. با علمم، با تخصصم و با تعهدم، من این راه را ادامه می‌دهم، قسم می‌خورم.»

توی سالن جای سوزن انداختن نبود. یک آمفی‌تئاتر پر از مهندس‌های نفت دهه هشتادی. آرام و قرار نداشتند. چند نفری سرشان توی گوشی بود و دنبال معنی اصطلاحی تخصصی می‌گشتند. دو سه نفر خیره در لپ‌تاپ‌های باز روی زانوهایشان خوابشان برده بود و بقیه هم دسته‌دسته توی سروکله‌ی هم می‌زدند که مدیرعامل آمد چه بپرسیم تا فکر نکنند ما مهندس کوچولو هستیم.

### موسیقی با سخنرانی

در ردیفی که من نشسته بودم دختری هدفونش را درآورد و موسیقی راتا ته بلند کرد. دوستش به شانه‌اش زد: «صدایش بلند است، مدیرعامل آمد، الان است که حرف بزند» دختر دهانش را کج کرد و یکی از گوشی‌ها را از گوشش درآورد: «فکر کردی چه؟ یک ساعت می‌آید گزارش کار می‌دهد و می‌رود، من که حوصله‌ی سخنرانی ندارم، ولیم کن تو را جدت!» هر چند تا اینجا کار با لحن بیان خانم مهندس دهه هشتادی موافق نبودم اما حرف‌هایش بیراه هم نبود، حداقل گوش من یکی، پر بود از سخنرانی‌های گزارش کاری. اینکه در شش ماه اول سال این قدر درصد تورم را پایین آورده‌اند و شش ماهه‌ی دوم سال قرار است همه‌جا بهشت شود.

دکتر گلپایگانی، مدیرعامل شرکت ملی حفاری ایران پشت میکروفون ایستاد. دختر موسیقی را بلندتر کرد. دکتر بسم الله الرحمن الرحیم گفت: «فکر کنم نود درصد شما متولدین دهه هشتاد هستید، درست است؟ (دانشجویان خندیدند و صداهایی در هم و برهم جواب شد) بنابراین می‌خواهم شما را به حدود بیست سال قبل از تولدتان یعنی سال ۱۳۵۷ ببرم، اصلاً یک مقدار دیگر برگردیم عقب، یعنی صد سال قبل از تولدتان، سال ۱۲۸۷، به زمانی که قراردادی بین داری و مظفرالدین شاه امضا شد تا به مدت ۶۰ سال درباره چاه‌های نفت ایران و نحوه بهره‌برداری از آن‌ها برنامه چیده باشند.»

دختر کنجکاو شد و هدفون را از گوش‌هایش برداشت. مدیرعامل شرکت ملی حفاری ایران به جای سخنرانی، روایت می‌کرد! من زمانی که می‌بینم دانشجویانمان تاریخ را مطالعه نمی‌کنند و از نظام مقدس جمهوری اسلامی انتقاد می‌کنند بسیار ناراحت می‌شوم البته نقد از هر نظامی، حکومتی، جامعه‌ای و حتی خانواده‌ای یک اصل ثابت شده است و در این بحث نداریم اما وقتی در رابطه با موضوعی مطالعه نداشته باشیم می‌بینیم که بعد از چهل سال، رهبر معظم انقلاب حرف از نیاز به جهاد تبیین را به میان می‌آورند.

ما نیازمند جهاد تبیین می‌شویم که مطلع شویم. حالا چرا جهاد تبیین؟ چون مطالعه نمی‌کنیم، چون دشمن از همین روزنه‌ی بی‌اطلاعی ما سنگ اندازی می‌کند. روزانه در آمریکا سه مسلمان کشته می‌شوند، کدام یک از شما متوجه شد؟ (دو نفر دست‌هایشان را بالا آوردند.) می‌بینید؟ خیلی تعداد کم. روزانه چندین هزار مسلمان در میان‌

که به نیابت از آن مردمان ساده‌ی هم‌وطنشان آمده‌اند با نفت، این سرمایه‌ی ملی‌شان تجدیدیدار کنند!

### سرمایه‌ملی

اتوپوس با تجربه‌ی لمس سرمایه‌ی وطن به اهواز برگشت. انگشت‌ها بوی تند نفت خام می‌داد و سرها پر از غرور بود. کنار دختری ایستادم، موهایش از قوانین مرسوم دانشگاه کمی بیشتر بیرون زده بود: «شما مهندسی؟ دکل چطور بود؟» خندید: «مهندسی نفت می‌خوانم اما اولین بار است که به اردوی راهیان پیشرفت می‌آیم. هیچ وقت مطمئن نبودم که می‌توانم به درد زخم‌های وطن بخورم. اصلاً وطن مفهومش را برابرم از دست داده بود و می‌خواستیم تغییر رشته هم بدهم اما امروز وقتی دیدم مهندسان ایرانی چطور دور دکل مردانه می‌جنگند با خودم عهد بستم که مهندس‌ترین مهندس